

تحلیل هنجارگریزی معنایی در سوره یوسف (ع) بر مبنای رویکرد زبان‌شناسی شناختی

یعقوب سبحانی^۱

دکتر بهمن گرجیان^{۲*}

دکتر حسین مطوری^۳

چکیده

هنجارگریزی از صورت‌های رایج در بیان کلام و گفتمان است که با درهم ریختن ساختار معیارهای معنایی شکل می‌گیرد. این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است و عناصر هنجارگریزی شامل کنایه، استعاره، مجاز و تشبیه از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی لیچ (۱۹۶۹) در آیات سوره مبارکه یوسف (ع) واکاوی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان در این سوره از طریق کنایه و استعاره انجام شده و شناخت مفاهیم بیشتر به صورت غیرمستقیم صورت گرفته است. همچنین مشخص شد در انواع هنجارگریزی معنایی، کنایه و استعاره به ترتیب پرتکرارترین و مجاز و تشبیه به عنوان ابزار ادبی از بسامد کمتر برخوردار بودند. نتایج نشان داد که بیان غیرمستقیم از طریق هنجارگریزی معنایی می‌تواند موجب توجه بیشتر و درک مفاهیم عمیق آیات گردد. نتایج کاربردی این تحقیق در مطالعات زبان‌شناسی شناختی و واکاوی مصادیق هنجارگریزی در سوره‌های دیگر قرآن کارساز می‌باشد.

واژگان کلیدی: صورت‌گرایان، قرآن کریم، لیچ، هنجارگریزی، یوسف (ع).

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
Email: Sobhani@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران (نویسنده مسؤول)
Email: bahman.gorjian@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران
Email: hsn.matoori@gmail.com

مقدمه

اهمیت پژوهش و تحقیق در آیات قرآن کریم به‌عنوان رساترین فریاد الهی در گوش بشر به‌گونه‌ای است که حضرت خاتم‌الرسال (ص) درباره آن می‌فرماید: *إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبُهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ*. بی‌گمان مطالعات زبانی در جهان اسلام از قرآن سرچشمه گرفته است. قرآن که کتاب مقدس مسلمانان و کلام خداست و از قرن هفتم میلادی به بعد در سراسر قلمرو اسلام مایه وحدت مسلمانان گردید. «وجود قرآن، سنتی را به وجود آورد که در فضای آن دانشمندان اسلامی رساله‌های زبان‌شناختی بنویسند و بر آن رساله‌ها، شرح و حاشیه‌ها بیفزایند.» (دین محمدی، ۱۳۹۵: ۲۵) قرآن اقیانوس بیکرانی است که هیچ ابزاری توانایی رسیدن به عمق آن را نداشته و فواره خروشان است که در گذر تاریخ هرگز خشک نمی‌گردد. ولی صاحب قرآن، خود خالق کلام و اصل همه زیبایی‌هاست و لذا آن حقایق ناب را در بهترین واژگان و زیباترین ترکیب‌های ادبی و بلاغی، بر قلب مطهر خیرالبشر عرضه می‌دارد تا «این ظاهر انعکاسی شایسته از آن باطن، و آن باطن جلوه‌ای تام در این ظاهر داشته باشد.» (روحی و فیاض بخش، ۱۳۹۲: ۷) اعجاز و آفرینش بی‌نظیر عبارات و آیات قرآنی به‌گونه‌ای است که نص صریح قرآنی می‌فرماید: *وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ بِقُرْءٍ (۲۳)* «آیات قرآن خزائن و مخزن‌هایی هستند برای علم، پس هر زمان که باز شدند، سزاوار است بر تو تا بنگری که در آن چیست و از آن علم آموزی.» (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲ / ۴۴۶)

علوم شناختی^۱ در دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت و به بررسی موارد بین رشته‌ای شامل هوش، ذهن، روانشناسی، هوش مصنوعی، علوم اعصاب و مردم‌شناسی می‌پردازد. سازوکار این علوم در بازنمایی مفاهیم و ساخت طرحواره‌های ذهنی و انتزاعی در انطباق با مصادیق فیزیکی در جهان خارج از ذهن می‌باشد. بازنمایی مفاهیم ذهنی در ساخت طرحواره‌های فیزیکی است که در جهان خارج از ذهن انطباق معنایی^۲ پیدا می‌کنند. این مفاهیم، ساختاری استعاری دارند و قراردادی

۱. Cognitive Sciences

۲. Semantic Mapping

هستند. انطباق ذهن و جهان پیرامون براساس شباهت‌های شکلی در یک زبان و فرهنگ مشترک بوده و توسط گویش‌وران آن زبان پذیرفته شده و به‌صورت تقریباً یکسان مورد پذیرش است. با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش قصد دارد که توسط چهارچوب زبان‌شناسی شناختی به بررسی سوره احسن‌القصص (یوسف) پرداخته و یافته‌های اعجاز و بلاغت قرآن مجید را از دیدگاهی علمی و زبان‌شناسی ارزیابی کند. نتایج این پژوهش می‌تواند ابزارهای هنجارگریزی و زیبای قرآن کریم را نشان دهد و از خلال آن مشعل‌های فروزانی از معادن بی‌پایان مفاهیم قرآنی را فراهم‌گردد. در دانش زبان‌شناسی، مبانی نظری جدیدی به مطالعات زبان‌شناختی وارد شده و پژوهش‌های سنتی محور رایج برای قرون متمادی در انزوا قرار گرفت و الگوهای زبان‌شناختی جدید در مرکز اهمیت مطالعات قرار گرفت. (ر.ک: کوچش، ۲۰۰۷، کریستال، ۱۹۹۲) همان‌طور که قبلاً اشاره شد و به اقرار قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی و شیفتگان قرآن، سوره یوسف(ع) همواره گنج بی‌پایانی از زیبایی‌های معنایی و ادبی را در درون خود دارد و تلاوت‌کنندگان آن به هنگام تلاوت زیبایی و حلاوت کم‌نظیری را در الفاظ و آیات آن می‌یابند که بی‌گمان «هنجارگریزی‌های معنایی در این سوره مبارکه نقش پررنگی در این زیبایی به عهده دارند.» (شفیعی کدکنی، ۴۵: ۱۳۹۱) هدف تحقیق این است که با یاری طلبیدن از الگوی نوین زبان‌شناسی شناختی صورت‌تگرایان روسی دریابیم که آیا هنجارگریزی معنایی در این سوره با تخطی از زبان معیار سبب اعجاب گشته است و آیا این تخطی منجر به زیباآفرینی کلامی گشته است؟ آیا همه هنجارگریزی‌های معنایی در سوره یوسف(ع) از یک کالبد، شالوده و فراوانی مشابه‌ای برخوردارند؟ بنابراین، تحقیق حاضر می‌تواند در رمزگشایی معانی و مضامین پیام‌های قرآنی از طریق هنجارگریزی معنایی در سوره یوسف(ع) مؤثر باشد.

پیشینه پژوهش

مطالعات زبان‌شناختی با محوریت بر پیکره سوره یوسف(ع) و قائم بر اهداف گوناگون صورت‌های زبانی در میان اندیشمندان و زبان‌شناسان اسلامی سابقه بسیار طولانی دارد. این سوره

به سبب محتوای جذاب، داستانی، و به هم پیوسته برخلاف دیگر داستان‌های قرآنی همواره مورد توجه و مطالعه زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته است. این بخش به بررسی پیشینه ادبیات پژوهش‌های زبان‌شناختی این پژوهش پرداخته است.

بیشتر این تحقیقات در اشعار و متون ادبی صورت گرفته است؛ مانند اشعار این فرض که توسط صیادی نژاد و طالبیان (۱۳۹۳) بررسی گردید و مصادیق هنجارگریزی یا آشنازدایی ادبی تحلیل گردید. میرزایی پرکلی و مهدوی (۱۳۹۱) استفاده از هنجارگریزی معنایی را در یافتن مفاهیم متون ادبی بررسی کرده‌اند.

قائمی و همکاران (۲۰۱۶) پژوهشگران ایرانی در تحقیقی تحت عنوان «اسلوبیه الانزیاح فی سوره الحديد المبارک» به بحث در باب هنجارگریزی در سوره حديد پرداختند و نشان دادند که بیشترین بسامد وقوع هنجارگریزی در سوره الحديد، نحوی است.

باجلان (۱۳۹۴) بخشی از پایان‌نامه خود را تحت عنوان «آشنایی‌زدایی در جزء بیست و نهم و سی ام قرآن» که با روشی توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر در آمده، به شیوه‌های استعمال هنجارگریزی در اجزای آخر قرآن کریم اختصاص داده است.

میاح و همکاران (۱۴۰۲) در رساله دکتری تحت عنوان «مؤلفه‌های صحنه در ماجرای حضرت یوسف بر اساس زبان‌شناسی شناختی» به تحلیل و تفسیر ساختار تعبیر صحنه در سوره یوسف (ع) پرداختند و نتایج بررسی آنان نشان داد که تعبیر صحنه قصه در قصص قرآنی، با تعبیر صحنه در دیگر داستان‌های ادبی متداول در محافل ادبی تفاوت درخور ملاحظه‌ای دارد.

حمریط (۲۰۱۷) در رساله‌ای به نام «ظاهره الانزیاح اللغوی فی القرآن» با بررسی این سوره عنوان کرد که ترکیبات نحوی ظریف و نظام‌مندی به زیبایی در این سوره به کار گرفته شده است.

سوره یوسف (ع) یا احسن الاقصص

انتخاب سوره یوسف (ع) از میان یک صد و چهارده سوره در قرآن کریم به این دلیل بوده است که محتوای این سوره در قیاس با دیگر سوره‌های قرآن، سرگذشت به هم پیوسته از داستان زندگی

پیامبری است که برخلاف داستان زندگی دیگر پیامبران همچون نوح و ابراهیم و عیسی(ع)، به‌طور کامل در یک سوره نقل شده است. سوره یوسف(ع) براساس ماهیت داستانی خود پر از فراز، فرود، عزت و سقوط است و رنگین‌کمان واژگانش آن‌چنان زیبا رسم شده است که تلاوت‌کنندگان آن از همبستگی و هماهنگی الفاظ و آیاتش شگفت‌زده و متحیر می‌شوند. «دقت در آیات این سوره این واقعیت را برای انسان روشن‌تر می‌سازد که قرآن در تمام ابعادش معجزه است، چراکه قهرمان‌هایی که در داستان معرفی می‌کند قهرمان‌های واقعی و نه پنداری، که هرکدام در نوع خود بی‌نظیر هستند.» (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۹/ ۲۹۳)

داستان یوسف(ع)، دارای چنان جوهری است که هر بار به‌شکل جدیدی می‌توان آن را شرح و تفسیر نمود. دلیل وجود تعبیرات مختلف و گاه متضاد در مورد برخی حوادث و شخصیت‌های این قصه، آن است که ساختار قصه، ساختاری است بسیار متحرک و پویا و ابداً ساکن نیست، بلکه به‌سان موج دریا پیش می‌آید و باز پس می‌رود و در آن، «دولت یا نکبت چون به غایت رسید، به ضد خود برمی‌گردد و در سراسر قصه، دو حرکت به‌هم‌پیوسته چون برخاستن و فرونشستن یا پیش‌آمدن و پس‌رفتن موج به چشم می‌خورد.» (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۷۲) از جمله ویژگی‌های سوره یوسف(ع) که در قرآن از آن به‌عنوان بهترین داستان ذکر شده از این قرار است که:

۱. «این داستان برخلاف داستان‌های دیگر که اساسی تخیلی و ساختگی دارند، یک داستان

واقعی است.

۲. گزارش‌دهنده آن خداوند تعالی است: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ (یوسف: ۳)

۳. واسطه آن پیامبر مصطفی(ص) است: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ (یوسف: ۳)

۴. قالب آن زیباترین حدیث و گفتار یعنی قرآن است: بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ (یوسف:

۳)

۵. از نظر فنی بهترین خصوصیات هنری و فنون داستان نویسی است: أَحْسَنَ الْقَصَصِ

۶. زبان داستان بهترین زبان یعنی زبان عربی قرآن است: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا. (بی‌آزار

شیرازی، ۱۳۸۱: ۵-۴)

سوره یوسف(ع) به دلیل ماهیت اعجاب‌برانگیزش از سور قرآنی است که تا به حال بسیار مورد پژوهش، تحقیق و کنکاش ادیبان، حکما، علما و زبان‌شناسان اسلامی قرار گرفته است؛ اما آن‌چنان از جوهره مفهومی و ادبی پربراری برخوردار است که همواره گنج‌های بی‌پایانی از معرفت، حکمت را برای علاقمندان به همراه داشته است.

چارچوب نظری تحقیق

صورت‌گرایی روسی یا فرمالیسم یکی از پرطرفدارترین الگوهای نقد ادبی در جهان است. صورت‌گرایان در تضاد با دیگر رویکردهای رایج در مطالعه ادبیات، که کنکاش در کالبد ادبیات را از زاویه چشم علوم متداولی همچون جامعه‌شناسی، تاریخ، کتب آسمانی و حتی روان‌شناسی بررسی می‌کرد، معتقد بر کالبدشکافی عناصر صورت‌های زبان از دیدگاهی ادبی هستند. (ر.ک: تسلیمی، ۱۹۹۵) صورت‌گرایان در تحلیل متون بر عنصر صورت تأکید کرده و درصدد یافتن قوانین درونی زبان هستند.

اولین بار در سال ۱۹۱۷ اصطلاح هنجارگریزی در نقدهای ادبی در مکتب فرمالیست‌های روسیه جهت نقدهای ادبی شکل گرفت. سپس چارچوبی جهت این نقدها ایجاد گردید که در آن عناصر متنی تعریف می‌شدند. نخستین زبان‌شناس شکلوفسکی بود که این نظریه را با توجه به کاربست‌های ادبی مطرح نمود. او ارتباط آرایه هنجارگریزی و بلاغت ادبی را تعریف کرد و بیان نمود که هنجارگریزی زمانی شکل می‌گیرد که ادیب چارچوب‌های رایج را در هم می‌ریزد و با زبان استعاری، مجاز، کنایه یا تشبیه حقایق ادبی و ساختاری را با سبک خاص خود نشان می‌دهد. این سبک با «شکستن مرزهای متداول ادبی، موضوعات را برجسته‌سازی کرده و تصویری هنری در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و از خود خواننده انتظار می‌رود که مفاهیم و معانی را درک کرده و این کشف و شهود به خواننده لذت و زیبایی‌شناسی ادبی می‌دهد.» (علوی مقدم، ۳۱: ۱۳۷۷)

ویکتور شکلوفسکی با انتشار مقاله‌ای تحت‌عنوان «رستاخیز کلمات» به طرح و معرفی نظرات خود در صورت‌گرایی پرداخت و برای اولین بار از عنوان انحراف از معیارهای زبان هنجار سخن

به میان آورد. در کنار استقلال مفاهیم ادبی از دیگر علوم مشابه و وابسته، مشهورترین ره‌آورد نگرش صورت‌تگرایان روسی، برجسته‌سازی یا به‌عبارتی دیگر هنجارگیزی بود. در واقع هنجارگیزی یک شگرد بسیار ظریفی است که خالق اثر از آن به‌عنوان اکسیری برای جان بخشیدن به واژه‌ها و زیبایی اثر خویش به‌منظور تحت‌تأثیر قرار دادن و لذت بردن مخاطبان خود استفاده می‌کند. صورت‌تگرایان معتقدند که «واژه‌ها در ابداعات جدید معانی زبانی خود را از دست می‌دهند می‌توانند به معنی یا معانی دیگری دلالت کنند مانند کاربرد نرگس به معنای چشم.» (ویسی، ۱۳۹۵: ۴)

هنجارگیزی معنایی ریشه در مطالعات دوسوسور (۱۹۱۳ - ۱۸۵۷) به‌عنوان زبان‌شناسی ساختارگرا دارد که توانست کمک شایانی به کشف معانی و مفاهیم در علوم معناشناسی شناختی نماید. او نشانه را تشکیل‌شده از دو وجه دال (تصویر صوتی) و مدلول (مفهومی که دال به آن دلالت می‌کند) می‌دانست. دال و مدلول عناصر جدا از هم نیستند، بلکه معنای هریک از آنها وابسته به وجود دیگری است. یک نشانه واجد هر دو اینهاست. به‌عبارت‌دیگر دال و مدلول تشکیل یک نشانه را می‌دهند. از دید سوسور نشانه زبانی رابطه بین یک چیز و یک نام نیست، بلکه رابطه میان یک مفهوم و یک الگوی صوتی است. تصویر صوتی جنبه فیزیکی ندارد و تنها جنبه مادی‌اش باز نمود دریافت حسی انسان است. مدلول برابر مصداق مادی در جهان خارج نیست، بلکه یک مفهوم ذهنی است. نشانه‌ها اساساً غیرمادی هستند، وقتی ما در مورد افکار صحبت می‌کنیم با اشیا روبرو نیستیم، بلکه تنها تصویری از آنها داریم. براین اساس معنا چیزی است که ما در ذهن داریم. و یک متن نشانه‌ای است از مفاهیم ذهنی که بر کاغذ شکل گرفته‌اند. در واقع دال و مدلول به هم پیوسته‌اند و معنا را در ذهن خواننده شکل داده‌اند. در واقع معنا در ذهن خواننده است تا اینکه در بیان نویسنده باشد. اگر بین دال و مدلول فاصله معنایی ایجاد شود، هنجارگیزی شکل می‌گیرد. در واقع خواننده باید از طریق فرایند فهم و درک خویش به معنا پی برد. معنا در استعاره، کنایه، مجاز، و تشبیه قرار دارد و خواننده باید آن را کشف کند. می‌توان گفت که هنجارگیزی معنایی به‌طور زیبایی چارچوب متداول دال و مدلول و رابطه آنها را در

هم می‌ریزد و از خواننده می‌خواهد این روابط معنایی را بازیابی و رمزگشایی^۱ کند. (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۵)

هنجارگریزی معنایی ارتباط تنگاتنگی با علم بیان و صنایع ادبی به‌کاررفته در آن دارد. استعاره و تشبیه در قرآن از بسامد بالایی برخوردار می‌باشند و قرآن کریم با آفرینش تشبیهات و استعاره‌های نو و بدیع سطح بلاغتش را افزوده است. مجاز مرسل و عقلی نیز از صنایع پرکاربرد در قرآن می‌باشد و نقش مهمی در برجسته‌سازی در کلام الهی ایفا می‌کند. هنجارگریزی نحوی نیز از سه مؤلفه برخوردار می‌باشد: تقدیم و تأخیر، حذف و التفات. تقدیم لفظ بر عامل، بیشتر بانگیزه‌هایی همچون اختصاص، تأکید و گاه نیز برای رعایت فواصل صورت می‌گیرد. حذف چه از نوع اختصاری و چه از نوع اقتصاری، علاوه بر آهنگین کردن کلام، با معنی ارتباط تنگاتنگی دارد. التفات نیز به‌عنوان یک هنجارگریزی نحوی، با دوری از استمرار یکنواخت و ملال‌آور کلام و ایجاد حساسیت در خواننده، از سهم بسزایی در برجسته‌سازی کلام برخوردار می‌باشد. در حوزه قاعده‌افزایی در سطح آوایی نیز، تکرار واژه‌ها و همخوان‌ها در قرآن، با مضمون آیات هماهنگ بوده و معنای ثانویه‌ای را القا نموده و درک هرچه بیشتر آن معانی را موجب می‌گردد.

روش پژوهش براساس رویکرد زبان‌شناختی لیچ

لیچ هنجارگریزی معنایی را ناشی از دو اصل معنایی می‌داند که آنها را در برجسته‌سازی بیان می‌کند:

۱. قاعده‌گاهی^۲ یا هنجارگریزی که به معنای انحراف از قواعد حاکم بر زبان است.
 ۲. قاعده‌افزایی^۳ که با افزودن قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار انجام می‌شود.
- صفوی (۱۳۸۳) برجسته‌سازی را دو نقطه متمایز در یک پیوستار می‌داند که در یک سو قاعده‌گاهی (کاهش مصادیق معنایی از آنچه واقعاً وجود دارد). مثلاً برای کوچک نشان دادن ارزش انسان گناهکار از نظر خداوند که در سوره اعراف آیه ۱۷۹ می‌فرماید: *أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ*

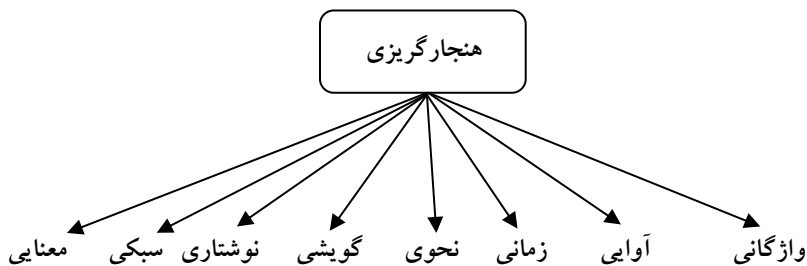
۱. Decoding
 ۲. Shklovsky
 ۳. Metaphor

هُمُ أَضَلُّ. افراد غافل از ذکر خدا آنانی هستند که از حیوان پست‌ترند. در جهت دیگر قاعده‌افزایی (افزودن این مصادیق معنایی از آنچه باید باشد) شکل می‌گیرد. مثلاً در خصوص مجاهدان راه حق در سوره صف آیه ۴ می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ*. خداوند رزمندگان را دوست دارد که در راه او مانند سدّی پولادین مقاومت می‌کنند.

قاعده‌کاهی → برجسته‌سازی ← قاعده‌افزایی

شکل ۱. برجسته‌سازی از نگاه صفوی (۴۸: ۱۳۸۳)

صورت‌گرایان به دنبال ابزاری برای درک زیبایی یک اثر هنری و ادبی بودند و از این ابزار به‌عنوان هنجارگریزی یاد می‌کنند. در اواسط قرن بیستم، لیچ (۱۹۶۹) زبان‌شناس انگلیسی تبار اقدام به دسته‌بندی انواع هنجارگریزی کرده است و هنجارگریزی را به هشت حوزه تقسیم می‌کند: واژگانی، نحوی، آوایی، زمانی، سبکی، گویشی، نوشتاری و معنایی.



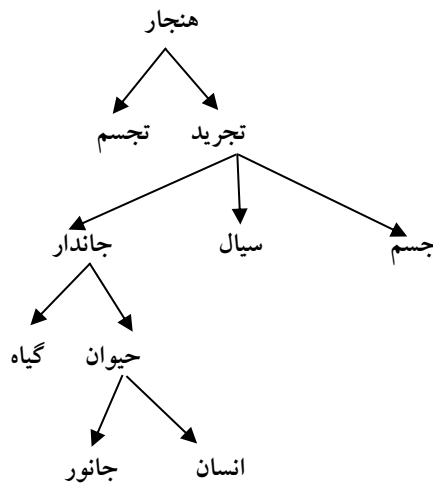
شکل ۲. هنجارگریزی‌ها در الگوی لیچ (۱۹۶۹)

هنجارگریزی معنایی

هنجارگریزی معنایی^۱ «پربسامدترین سطح زبان در مقایسه با دیگر انواع هنجارگریزی است.» (لیچ، ۱۹۶۹: ۴۸) در این نوع هنجارگریزی خالق اثر در محورهای جانشینی دست به چپش و

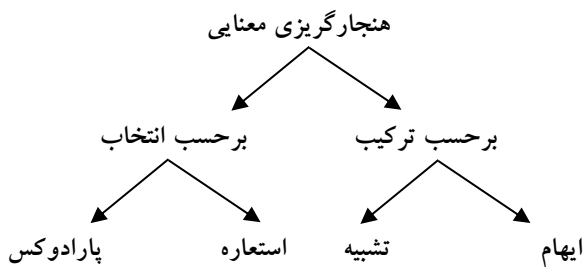
۱. Semantic Deviation

انتخاب می‌زند تا ضمن برجسته ساختن اثر خود دست به زیباآفرینی ادبی بزند. بنابر ماهیت پویای خود، هنجارگریزی معنایی دارای مؤلفه‌های فراوانی است. در شکل ۳ می‌توان مؤلفه‌های ساخت را در قالب نمودار زیر نمایش داد:



شکل ۳. مؤلفه‌های هنجارگریزی معنایی (ویسی، ۱۳۹۶: ۳۲)

از مهم‌ترین عناصر هنجارگریزی معنایی می‌توان به مجاز، تشبیه، کنایه، استعاره، تشخیص، حس‌آمیزی و پارادوکس اشاره کرد.



شکل ۴. هنجارگریزی معنایی برحسب ترکیب یا انتخاب

یافته‌ها و بحث

هنجارگزینی معنایی ارتباط عمیقی با صنایع ادبی^۱ دارد و قرآن کریم همواره به شکلی اعجاب‌انگیز از ابداعات و نوآوری‌های زبانی، مخاطبان را مجذوب خویش کرده است. هنجارگزینی معنایی در قرآن عمدتاً به صورت تشبیهات زیبا، استعاره‌های ناب، تناقض‌نماهای چند وجهی، کنایه‌های بدیع، صحنه‌سازی‌های هنری نمود پیدا کرده است. آیت اعجاز نه تنها از الفاظ متداول و ملال‌آور تخطی جسته است، بلکه با الفاظ و تعابیری ناب قبای هنری زیبایی بر چشش رایج کلام معیار افکنده است. در سوره یوسف (ع) محتوای مهیج داستانی وجود دارد که چندین زیرشاخه از هنجارگزینی‌های معنایی را به طور هم‌زمان بیان می‌کند. به طور مثال سه نوع هنجارگزینی معنایی استعاره، کنایه و تشبیه در آیه ۳۱ قابل مشاهده است:

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِّينًا وَقَالَتْ
اٰخْرُجْ عَلَیْهِنَّ فَلَمَّا رَاَیْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ
(۳۱)

الف) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ.. واژه بِمَكْرِهِنَّ استعاره‌ای از سخن پنهانی است که در بین زنان طبقه اشراف در نقل دلباختگی همسر عزیز مصر متداول بوده است. در اینجا «مکر» استعاره‌ای از سخن پنهان و مودیانه است (هنجارگزینی معنایی حوزه استعاره).

ب) أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا در این واژه «مُتَّكًا» کنایه از غذای لذیذ یا نوشیدنی‌های گوارا است (هنجارگزینی معنایی حوزه کنایه).

ج) مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ در این قسمت از آیه ۳۱، زنان طبقه اشراف در محفل همسر عزیز مصر جمال و کمال حضرت یوسف (ع) را به فرشتگان تشبیه کرده‌اند (هنجارگزینی معنایی حوزه تشبیه).

تشبیه

تشبیه^۱ به عبارتی دیگر همانند کردن شیء به شیء دیگر به دلیل مشابهت است. در سوره یوسف (ع) به دلیل محتوای داستانی و نقل حوادث در پیکره داستانی آن، کمتر از صنعت تشبیه استفاده شده است. زنان اشراف مصر در تشبیه حضرت یوسف (ع) گفتند: «مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (۳۱). المصبری در تعبیر این آیه می‌نویسد: «در نزد ملت عرب، یهودیان و مسیحیان اعلی‌ترین مرتبه تشبیه، تشبیه انسان به فرشتگان الهی است؛ چراکه در باور و اعتقاد آنان فرشتگان سمبل پاکی، جمال و قرب الی‌الله هستند.» (المصبری، ۲۰۰۹: ۵۱)

استعاره

از نگاه اهل فن و قلم پررنگ‌ترین و ادبی‌ترین زبان جمال‌آفرینی ادبی، زبان استعاره^۲ است و بالاترین جایگاه برجسته‌سازی را در هنجارگریزی معنایی به خود اختصاص می‌دهد. با کاوش در اعماق آیات موزون و الفاظ زیبای سوره یوسف (ع) درمی‌یابیم که در این سوره، آیات فراوانی قبای استعاری بر تن داشته و در نتیجه این برجسته‌سازی منجر به خلق استعاره‌های بدیع و به دور از کهنگی گفتار هنجار گشته‌اند. در این آیه پروردگار متعال می‌فرماید: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (آیه ۴). «کوکب و شمس و قمر» اشیایی هستند بی‌جان و فاقد موهبت تعقل؛ اما در این آیه با توجه به سیاق بیان، آنها را ذوعقل به حساب آورده و به جای ساجدات از صفت ساجدین استفاده شده است و در زبان عرب واضح است که ساجدین صفتی است که مختص انسان باشعور و ذوعقل است که در این آیه، استعاره از حضرت یعقوب و راحیل - مادر حضرت یوسف (ع) - و برادرانش می‌باشد.

در آیه: «أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۱۲). «رتع» در معنای لغوی به معنای خوردن علف در چهارپایان است. ابن عاشور در تفسیر این واژه می‌گوید: «مردم در هنگام شادی

۱. Simile

۲. Metaphor

و بازی انرژئی فراوانی صرف کرده و میل به خوردن غذا زیاد می‌شود در نتیجه «رتع» استعاره‌ای برای خوردن بسیار زیاد است.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۰/۲۲۸)

در آیه: قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (۴۴). در زبان عرب به گیاهان خشک و بی‌ارزش «اضغاث» می‌گویند؛ اما در این لفظ قرآنی استعاره‌ای است برای خواب‌های آشفته و پریشان.

در آیه: فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتُهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ. در این آیه «قطعن ایدیهن» استعاره‌ای از زخم و یا جراحت است.

در آیات (۴)، (۱۸)، (۴۸)، (۵۲)، (۸۴)، (۸۷)، نیز استعارات زیبایی وجود دارد که نگارندگان این جستار به‌منظور جلوگیری از اطاله کلام فقط به اشاره کردن به آنها اکتفا نموده‌اند. همان‌طور که مشاهده گردید هنجارگزینی معنایی فراوانی در این سوره وجود دارد و استعاره به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از هنجارگزینی معنایی سهم بسزایی در این برجسته‌سازی دارد.

مجاز

مجاز^۱ یعنی به‌کارگیری لفظی در معنای غیرحقیقی آن است. مجاز معمولاً همراه با مناسبتی به نام «علاقه» است. در تعریف علاقه می‌گویند: پلی است میان معنای نخست و معنای دوم. علاقه سبب می‌شود ذهن مخاطب به سوی معنای مجازی هدایت شود. در آیه:

وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أُرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أُرَانِي أُحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (آیه ۳۶).

در اینجا لفظ «خمر» یک مجاز و به تعبیری گناهی را عنوان می‌کند که توسط شخص فشاردهنده انگور صورت پذیرفته است. این چنین می‌توان نتیجه گرفت که که خمر مایعی است که با فشار انگور ایجاد شده است؛

بنابراین خمر نمی‌تواند دوباره فشرده شود.

۱. Metonymy

در آیه: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (آیه ۸۲). «القریه» در این آیه یکی از اقسام مجاز را، یعنی ذکر محل و اراده حال بیان می‌دارد. «القریه» مجازی است از تمام انسان‌ها، اشیا و هرآنچه در قریه موجود است.

در آیه: «أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (آیه ۹). در این آیه نوعی از مجاز به کار رفته است که به موجب آن ذکر جزء و اراده کل مقصود است. «وَجْهُ أَبِيكُمْ» مجازی از التفات و توجه کامل حضرت یعقوب به فرزندان خویش است.

کنایه

«کنایه» در لفظ به معنای ترک تصریح می‌باشد و در ادبیان بیانی غیر مستقیم است که هدف از آن، اشاره‌ای به معنای دیگر است. (سکاکي، ۱۹۹۵: ۱۷۰) در تعریف دیگری، ترفند کنایه به گوینده‌ای اشاره دارد که برای بیان مقصود خویش، به جای استفاده از لفظی آشکار، از لفظ یا عبارتی بهره می‌برد که به طور ضمنی یا تلویحی بر معنای مورد نظر دلالت داشته باشد. قرآن که همواره گنج بی‌پایانی از مفاهیم و علوم را در درون خود دارد از این صنعت ادبی زیبا و به منظور القای مفاهیم و ارسال پیام‌های خداوند متعال پیوسته سود برده است.

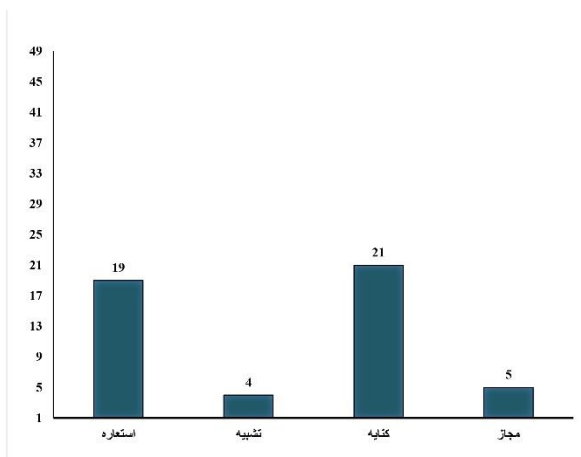
در آیه «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (آیه ۱۸) وقتی برادران یوسف (ع) پیراهن خونی وی را نزد حضرت یعقوب آوردند، او گفت: نفس شما کاری بد را برای شما آراسته است؛ در واقع یعقوب پیامبر با بیان «سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» با زبان کنایه با آنان سخن گفته و قصدش این بود که بگوید این سخنان شما دروغی بیش نیست. در آیه «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مَتْكَاً» (آیه ۳۱) به لحاظ صرف و نحو عربی واژه «مَتْكَاً» اسم مفعول است و مقصود از آن غذای چرب و لذیذ است و این گفتار کنایی است. در آیه «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (آیه ۴) در این آیه نامی از حضرت یعقوب و راحیل -

۱. Allegory

مادر حضرت یوسف(ع) - و یازده برادرش برده نشده، بلکه با استفاده از الفاظ «الشَّمْسُ وَالْقَمَر» به کنایه از آنها نام برده شده است.

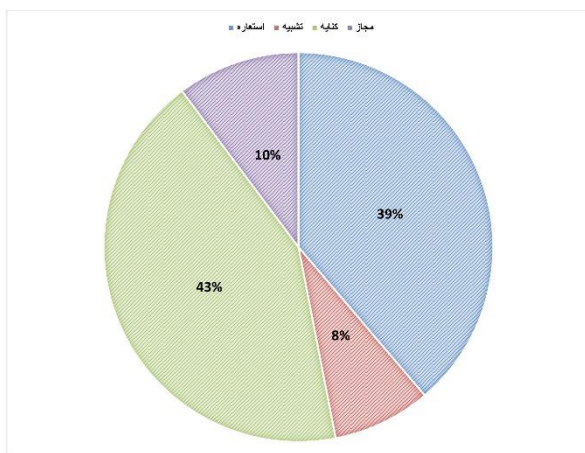
جدول شماره ۱. شماره آیات و فراوانی هر حوزه از هنجارگزینی معنایی در سوره یوسف(ع)

تعداد فراوانی وقوع در تمام آیات سوره یوسف(ع)	نوع هنجارگزینی معنایی با توجه به الگوی لیچ	شماره آیات شریفه
۱۹	استعاره	۳-۱۲-۱۴-۱۸-۱۹-۲۶-۳۱-۴۴-۴۸-۵۲-۵۳-۷۶-۷۷-۸۴-۸۶-۸۷-۹۴-۱۰۷
۴	تشبیه	۱۸-۳۱-۶۴-۶
۲۱	کنایه	۳-۴-۵-۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۵-۳۱-۳۸-۴۰-۸۴-۸۹-۱۰۱
۵	مجاز	۶-۹-۱۴-۳۶-۸۱



نمودار ۱. بسامد هنجارگزینی در سوره یوسف(ع)

در آیات (۲۲)، (۲۳)، (۲۵)، (۴۰)، (۵۱)، (۸۴) از سوره یوسف(ع) همچنین از صنعت کنایه بهره برده شده است. ما به منظور جلوگیری از اطالۀ کلام و تکرار مکررات فقط به آیات مورد نظر اشاره داشته و از واکاوی آنها پرهیز می‌کنیم. در ادامه و به منظور تبیین هرچه بهتر نتایج حاصله از این جستار داده‌های به دست آمده را به صورت نمودارهای آماری نمایش می‌دهیم.



نمودار شماره ۲. درصد مصادیق هنجارگریزی

نتیجه

نتایج تحقیق نشان داد که مصادیق هنجارگریزی معنایی از چهار منظر کنایه، مجاز، تشبیه و استعاره دارای بسامد مختلف بوده که در زیبایی نگارش سوره و شناخت مفاهیم مؤثر بوده است. نتایج همچنین نشان داد که در انواع هنجارگریزی معنایی، کنایه و استعاره به ترتیب پرتکرارترین و مجاز و تشبیه به عنوان ابزار ادبی از بسامد کمتر برخوردار بودند. بیان غیرمستقیم از طریق هنجارگریزی معنایی کنایه و استعاره می‌تواند موجب توجه بیشتر و درک مفاهیم عمیق آیات گردد. این امر با کلام حضرت علی(ع) در خطبۀ ۱۸ نهج البلاغه با وصف قرآن مطابقت دارد که می‌فرماید به راستی که قرآن کریم ظاهرش زیباست و باطنش عمیق، عجایبش پایان ندارد، اسرار نهفته آن پایان

نمی‌پذیرد و تاریکی‌های جهل جز به وسیله آن رفع نخواهد شد. هنجارگزینی معنایی یکی از شگردهای هدفمند گریز از زبان معیار و برجسته‌سازی در کلام است. مهم‌ترین هدف این پژوهش نمایاندن برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد سوره یوسف(ع) از دیدگاه زبان‌شناختی و ادبی در استفاده از هنجارگزینی معنایی برای انتقال مضامین و پیام‌های ذات احدیّت از خلال آیات قرآنی است. نتایج مهم این پژوهش زبان‌شناختی نشان داد که از حیث مجموع تعداد فراوانی همه انواع هنجارگزینی‌های معنایی در سوره یوسف(ع) بالغ بر ۴۹ عدد است. با تکیه بر آمارهای به دست آمده کنایه و استعاره به ترتیب پرتکرارترین ابزار مورد استفاده جهت زیباآفرینی و تخطی از زبان هنجار و آفرینش هنجارگزینی معنایی در آیات سوره یوسف(ع) می‌باشند. هنجارگزینی معنایی با به‌کارگیری کنایه و استعاره، ظرافت‌های خاصی را در این سوره به تصویر کشیده است. در سوره یوسف(ع)، صنایع استعاره و کنایه به کاررفته، تنها کاربرد بخش کوچکی از زبان فرامتنی است که امکان تعمق و غوص در لایه‌های بی‌شمار معانی و مفاهیم قرآنی را فراهم کرده است. هرچند هنجارگزینی معنایی با استفاده از مجاز و تشبیه با بسامد کمتر است، ولی در مقایسه با کنایه‌ها و استعاره‌های کلامی ترکیب زیبای ادبی را به وجود آورده است.

نتایج پژوهش مقدمه‌ای بر تحلیل هنجارگزینی معنایی در چهار مقوله استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه است که می‌تواند راهگشای تحقیقات آینده در مؤلفه‌های دیگر هنجارگزینی مانند واژگانی، نحوی، آوایی، زمانی، سبکی، گویشی و نوشتاری گردد. پژوهشگران و دانشجویان گرایش‌های ادبی، زبان‌شناسی و قرآنی می‌توانند در سوره‌های دیگر قرآن کریم مصادیق هشت‌گانه هنجارگزینی از دیدگاه لیچ را واکاوی نمایند. مقایسه این مؤلفه‌ها در سوره‌های قرآن تحقیقات دیگری را نیاز دارد. بی‌گمان این زیبایی‌های ادبی به کاررفته در آیات قرآن همواره الهام‌بخش عاشقان این معجزه ماندگار الهی بوده است. این تحقیق از خلال غوص ادبی و بهره‌گیری از کاربست‌های زبان‌شناختی در «احسن القصص» نشان داد که چگونه با استفاده از شگردهای نوین زبان‌شناسی می‌توان به دست‌آوردهای جدیدی از مفاهیم قرآنی دست یافت.

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها:

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، انتشارات اسوه.
- ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحرير و التنوير، جلد ۱۵ و ۱۶، تونس: دار النشر التونسیه، ۱۹۸۴م.
- المصری، ابن ابی الاصبغ، شرح حنفی، محمدشرف بدیع القرآن، نهضه مصر، ۲۰۰۹ م.
- امامی، نصرالله، مبانی و روش‌های نقد ادبی، تهران: چاپخانه دیبا، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر سوره یوسف(ع) (از عمق چاه تا اوج ماه)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
- تسلیمی، علی، نقد ادبی روسیه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۵.
- حمريط، هیثم، ظاهره الانزیاح اللغوی فی القرآن، جامعه العلوم العربیه، المسیله، الجزائر، ۲۰۱۷.
- دین محمدی، غلامرضا، مبانی زبان‌شناسی در جهان اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۵.
- روحی، محمد؛ فیاض بخش، محمدتقی، تفسیر واژگان قرآن کریم، تهران: انتشارات فردافر، ۱۳۹۲.
- ستاری، جلال، درد عشق زلیخا، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۷۲.
- سکّاکي، یوسف بن أبی‌بکر، مفتاح العلوم، بیروت: دار الکتب العلم، ۱۹۹۵.
- سوسور، فردینان، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشرهرمس، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، رستاخیز کلمات درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- صبحی، صالح، نهج البلاغه، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
- صفوی، کورش، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد ۱ نظم، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۰.
- قائمی، مرتضی؛ یوسفی، اسماعیل؛ محمدزاده، جواد، اسلوبیه الانزیاح فی سوره الحديد، اصوات محکمه، رقم ۲۴، ۲۰۱۶.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.

علوی مقدم، مهیار، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷.

عمران، علی احمد، حجاجیه الصور البیانیه فی القرآن الکریم سوره یوسف نمودجا، کلیه الاداب و العلوم، الجامعه الاهلیه، البحرین، ۲۰۲۱.

محمد طاهر، خالد، خطاب الاخوه فی القرآن الکریم بین المقصديه التداولیه و تشکیل صوره الفنیه سوره یوسف نمودجا، جامعه الازهر، قاهره، ۲۰۲۰.

محمدی، زهرا، نقد ادبی روسیه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۶.

ویسی، الخاص، هنجارگزینی زبانی در شعر، اهواز: انتشارات دانشگاه پیام نور استان خوزستان، ۱۳۹۵.

ب) مقالات و پایان‌نامه:

اناری بزچلوئی، ابراهیم؛ مقیاسی، حسن؛ فراهانی، سمیرا، «هنجارگزینی معنایی قرآن در شعر صلاح عبدالصبور»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، دوره ۵، شماره پیاپی ۸، ۱۳۹۴، صص ۲۶ - ۱.

باجلان، مریم، «آشنایی زدایی در جزء بیست و نه و سی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، ۱۳۹۴.

صیادی نژاد، روح الله؛ طالبیان، منصوره، «هنجارگزینی معنایی در شعر ابن فارض و مولوی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. سال ۴، شماره ۱۷، ۱۳۹۳. صص ۱۶۴-۱۲۳.

میاح، راضی؛ شرفی، ساسان؛ شکرآمیز، منصوره، «مؤلفه‌های صحنه در ماجرای حضرت یوسف براساس زبان‌شناسی شناختی»، فصلنامه ذهن، سال ۲۳، شماره ۱ (پیاپی ۸۹)، ۱۴۰۱، صص ۲۴۵ - ۲۱۷.

میرزایی پرکلی، جعفر؛ مهدوی، زهرا، «بررسی هنجارگزینی معنایی در غزلیات حافظ». فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران. سال ۲، شماره ۶، ۱۳۹۳، صص ۶۸ - ۴۷.

Crystal, D. (1992). An encyclopedic dictionary of language and languages. Cambridge, MA: Blackwell.

Cuyckens, H. (2007). The Oxford handbook of cognitive linguistics. Oxford: Oxford University Press.

Leech, G. N. (1969). A linguistic guide to English poetry. New York: Longman.

Analyzing Semantic Defamiliarization in Yusuf (A. S) Surah from Cognitive Linguistics Perspectives

Yaghob Sobhani^۱, Bahman Gorjian Ph.D^{۲*}, Hossein Matori Ph.D^۳

Abstract

Semantic defamiliarization is a literary art that indicates the deviation stance of real phenomena. This beautiful linguistic feature in language can create and lead to wonder. In this feature, the creator makes his work stand out by violating the common forms in standard language. Leech (1969) considers defamiliarization as a tool for creating beauty in a language inspired by Russian formalists. They believe that the concept of defamiliarization is a general entity and divide it into eight areas. The design of this study is based on descriptive research of content analysis that uncovers semantic defamiliarization in Yusuf (A. S) Surah based on Leech's cognitive linguistic approach. Semantic defamiliarization includes four features: simile, allegory, metaphor, and metonymy. The frequency of occurrence of each feature of semantic deviance was counted in the verses of Yusuf (A. S) Surah to compare the importance of using defamiliarized words in the Surah. Results indicated that the frequency of allegory, metaphor, metonymy, and simile respectively. The results showed that the frequency of all types of semantic deviations in Surah Yusuf (A. S) Surah is 49 items. Irony and metaphor are the most frequently used tools in creating semantic deviations in the Surah. The application of cognitive linguistics in deciphering the meanings of the Holy Quran and identifying defamiliarization has given priority to the cognitive conceptualization of irony and metaphor. In other words, the Surah discourse is indirect to some extent and raises the readers' cognitive abilities to comprehend the meanings of verses.

Keywords: The Holy Quran, defamiliarization, Leach, Russian formalists, Yusuf (A.S) Surah.

۱. PhD Student of Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Email: sobhani@gmail.com

۲. Associate professor, Department of Linguistics, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran (Author)

Email: bahman.gorjian@iau.ac.ir

۳. Assistant professor, Department of Linguistics, Khorramshahr Branch, Islamic Azad University, Khorramshahr, Iran

Email: hsn.matoori@gmail.com

